



## سالروز شهادت امام جواد، جوان ترین امام معصوم صلوات الله و سلامه علیه

هشتمین امام معصوم علیه السلام در انتظار پسر و شیعیان در تب و تاب رویت جمال جواد الائمه علیه السلام بودند. حدود چهل و هفتمین بهار عمر امام رضا علیه السلام سپری می شد اما هنوز فرزندی کاشانه پر فروغش را فروزان نساخته بود. از طرفی حضرت مورد طعنه دشمنان و زخم زبان آنها قرار داشت که گاه بوسیله نامه نیز آن حضرت را مورد آزار قرار می دادند که نمونه آن را می توان در مکتوب «حسین ابن قیاما» مشاهده کرد.

هشتمین امام معصوم علیه السلام در انتظار پسر و شیعیان در تب و تاب رویت جمال جواد الائمه علیه السلام بودند. حدود چهل و هفتمین بهار عمر امام رضا علیه السلام سپری می شد اما هنوز فرزندی کاشانه پر فروغش را فروزان نساخته بود. از طرفی حضرت مورد طعنه دشمنان و زخم زبان آنها قرار داشت که گاه بوسیله نامه نیز آن حضرت را مورد آزار قرار می دادند که نمونه آن را می توان در مکتوب «حسین ابن قیاما» مشاهده کرد.

او که از سران «واقفیه» بود در نامه ای به امام رضا علیه السلام می نویسد: چگونه ممکن است امام باشی در صورتی که فرزندی نداری و امام علیه السلام پاسخ او را چنین نگاشت که از کجا می دانی که من فرزندی نخواهم داشت چند روزی طول نخواهد کشید که خداوند به من پسری عنایت خواهد کرد که حق را از باطل جدا می کند.

تا اینکه طبق پیش بینی امام علیه السلام در رمضان سال 195 هجری و به نقل از ابن عیاش در دهم رجب آن سال، ستاره امام جواد علیه السلام متجلی شد و مادرش «سبیکه» را که از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بود و به فرموده امام رضا علیه السلام آفرینشی پاکیزه ومنزه داشت، مرتبت و مقامی والاتر بخشید.

ولادت امام جواد علیه السلام تمامی شایعات مربوط به امام رضا علیه السلام را پایان بخشید و دلهره و اضطراب را از میان شیعیان زدود. بدین جهت، که امام در حق فرزندش فرمود: این مولودی است که برای شیعیان ما «در این زمان» با برکت تر از او زاده نشده است.

مولودی که حدود شانزده سال رهبری و امامت شیعیان را عهده دار شد و در این راستا آثاری شگفت از خویش به یادگار گذارد و مکتب علمی، اجتماعی شیعه را جلوه خاص بخشید.

شهادت آن بزرگوار پایداری است بر تلاشهای چشمگیر و پر فروغش تلاشهایی که خلفای بنی عباس و دشمنانش را آن چنان غافلگیر نمود که نتوانستند آن حضرت را تحمل نمایند و بدین جهت در صدد شهادت آن حضرت بر آمدند و این نوشتار نگاهی است به عوامل و موجبات شهادت آن حضرت که در این زمینه به بررسی سه عامل می پردازیم:

### • تقوای الهی و عدم همراهی با فساد در بار

می دانیم که یکی از القاب آن حضرت «تقی» است و این به خاطر جلوه و ظهور خاصی است که تقوای الهی آن امام همام در اجتماع آن روز نموده و جهانی از پاکی و عفاف و تقوا را فرا راه دیدگان قرار داده بود و الا تمامی معصومین بر خور دار از صفت تقوا و عصمت الهی هستند چنانکه همه «صادق» راستگو و «کاظم» فرو برنده خشم و «زین العابدین» زیباترین روح پرستنده هستند.

اما فرهنگ القاب معصومین ریشه ای اجتماعی و برخاسته از عنایت الهی دارد که لقب «تقی» نیز از این مقوله است نگاهی به شرایط اجتماعی آن بزرگوار و وضعیت درباریان ما را بدین نکته رهنمون می کند که دشمن تلاشی پیگیر داشت تا به گمان خود آن حضرت را با عیاشیها و فساد دربار برای يك بارهم که شده است آلوده کند و در نتیجه آن حضرت را از چشم شیعیان و طرفدارانش که او را به خاطر پاکی و طهارت الهی اش می ستودند، ساقط کند و حتی مامون برای کشاندن آن حضرت به بزم دربار، دخترش ام الفضل را به عقد آن حضرت در آورد و در این جهت دستور لازم را نیز صادر کرد. اما راه بجایی نبرد و پاکی و تقوای امامت بر اندیشه باطل مامونی پیروز گشت و نورانیتی مضاعف یافت. این بار کافی است روایت ذیل را مرور کنیم.

این شهر آشوب در کتاب «مناب» از محمد بن ریان نقل می کند که مامون درباره امام محمد تقی علیه السلام به هر نیرنگی دست زد شاید بتواند آن حضرت را مانند خود اهل دنیا نماید و به فسق و لهو او را متمایل کند به نتیجه ای نرسید تا زمانی که خواست دختر خود را به خانه آن حضرت بفرستد دستور داد صد کنیزک از زیباترین کنیزکان را بگمارند تا زمانیکه امام جواد علیه السلام برای حضور در مجلس دامادی وارد می شود با جام های جواهر نشان از او استقبال کنند کنیزان به آن دستور العمل رفتار کردند ولی حضرت توجهی به آنها نمود.

و مردی بود به نام «مخارق» که آوازه خوان بود و بر برب نواز و ریشی دراز داشت. مامون او را طلبید واز او خواست که تلاش خود را جهت متمایل نمودن امام علیه السلام به امور مزبور بکار گیرد.

مخارق به مامون گفت اگر ابوجعفر علیه السلام کمترین علاقه ای به دنیا داشته باشد من به تنهایی مقصود تو را تامین می کنم. پس نشست مقابل آن حضرت و آواز خود را بلند کرد بگونه ای که اهل خانه دورش گرد آمدند و شروع کرد به نواختن عود و آوازخوانی. ساعتی چنین کرد ولی دید حضرت جواد علیه السلام نه به سوی او و نه به راست و چپ خود هیچ توجهی ننمود. سپس سر برداشت و رو به آن مرد کرد و فرمود، «اتق الله یا ذالعتنون» از خدا پروا کن ای ریش دراز.

پس عود و بربط از دست آن مرد افتاد و دستش از کار افتاد تا آن که بمرد. مامون از او پرسید تو را چه شد؟ گفت: وقتی که ابو جعفر علیه السلام فریاد برکشید آن چنان هراسیدم که هرگز به حالت اول باز نخواهم گشت.

روایت فوق بیانگر عمق توطنه مامون جهت نشانه گرفتن تقوای الهی امام جواد علیه السلام می باشد که عصمت الهی امام جواد علیه السلام نقشه های آنان را نقش بر آب می نمود. و در همین راستا سخن دیگری که از «ابن ابی داود» نقل شده است که در جمع اطرافیان خود گفت:

خلیفه به این فکر افتاده است که ابوجعفر علیه السلام را برای شیعیان و پیروانش به صورت زشت و مست نا متعادل آلوده به عطر مخصوص زنان نمودار کند. نظر شما در

این باره چیست؟ آنها می گویند این کاردلیل شیعیان و حجت آنرا از بین خواهد برد اما فردی از میان آنان می گوید جاسوسهایی از میان شیعیان برابیم این چنین خبرآورده اند که شیعیان می گویند در هر زمان باید حجتی الهی باشد و هرگاه حکومت متعرض فردی که چنین مقامی نزد آنان دارد بشود خود بهترین دلیل است بر اینکه او حجت خداست.

پس از آن «ابن ابی داود» خبر را به خلیفه منتقل می کند دراین هنگام خلیفه این چنین اظهار نظر می کند که «امروز در باره اینها هیچ چاره وحیله ای وجود ندارد. ابوجعفر را اذیت نکنید. پس از نومیذی از همراهی امام و درخشش هرچه بیشتر جلوه های پاک و تقوای امام بود که دشمن تصمیم به شهادت امام علیه السلام را می گیرد زیرا که هر روز شخصیت امام علیه السلام فروغی فروزان تر به خویش می گیرد و دلهای مشتاق پاک و عفاف را هرچه بیشتر بسوی خویش جذب می کند. و امام علیه السلام بی رغبتی و ناراحتی خویش را از وضعیت دربار و همراهی آنان اظهار می داشت. «حسین مکاری» می گوید: در بغداد بر ابوجعفر علیه السلام وارد شدم و در نزد خلیفه بانهایت جلالت می زیست. با خود گفتم که حضرت جواد علیه السلام با این موقعیت که در اینجا دارد دیگر به مدینه برنخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت دیدم امام سرش را پایین انداخت و پس از اندکی سربلند کرد در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، فرمود: «ای حسین نان جو با نمک نیم کوب در حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله نزد من بهتر است از آنچه که مشاهده می کنی.

#### • برتری دانش و تفوق علمی

دومین عامل شهادت امام جواد علیه السلام را می توان حضور قوی و کار آمد حضرت در صحنه های علمی و برتری دانش آن حضرت بر شمرد زیرا که این امر ناتوانی خلیفه را در مقابل امام جواد علیه السلام که بسیاری خلافت را حق آنان می دانستند به نمایش می گذاشت، و ضعف بنیه علمی دانشمندان درباری را هر چه بیشتر آشکار می ساخت که از میان مباحثات متعدد حضرت یکی از آنها را برگزیده و نقل می کنیم. «زرقان» که با «ابن ابی داود» دوستی و صمیمیت داشت می گوید يك روز ابن ابی داود از مجلس معتصم باز گشت، در حالی که به شدت افسرده و غمگین بود علت را جویا شدم گفتم: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم پرسیدم چرا؟ گفت: به خاطر آنچه از ابوجعفر «امام جواد علیه السلام» در مجلس معتصم برسرهم آمد. گفتم: جریان چه بود؟ گفت: شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه «معتصم» خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد. خلیفه همه فقها را گرد آورد و محمد ابن علی «حضرت جواد علیه السلام» را نیز فراخواند و از ما پرسید دست دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ دست. گفت: دلیل آن چیست؟ گفتم: چون منظور از دست در آیه تیمم «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»، صورت و دستهایتان را مسح کنید» تا مچ دست است. گروهی از فقها در این مطلب با من موافق بودند و می گفتند: دست دزد باید از مچ قطع شود ولی گروهی دیگر گفتند: لازم است از آرنج قطع شود و چون معتصم دلیل آن را پرسید گفتند: منظور از دست در آیه شریفه «وَضَوْءٌ» «فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ و ایدیکم الی المرافق» صورتهای و دستهایتان را تا آرنج بشوید. تا آرنج است. آنگاه معتصم رو به محمد ابن علی امام جواد علیه السلام کرد و پرسید: نظر شما در این مساله چیست؟ امام فرمود گفت: اینها نظر دادند، مرا معاف بدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگویند. محمد بن علی علیه السلام گفت: چون قسم دادی نظرم را می گویم. اینها در اشتباه اند. زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باید باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟

گفت: زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می پذیرد. بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد و نیز خدای متعال می فرماید: «و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا» سجده گاهها از آن خداست. پس هیچ کس را همراه با خدا مخوانید. ابن ابی داود می گوید: معتصم جواب محمد بن علی را پسندید دستور داد انگشتان دزد را قطع کنند و من همان جا آرزوی مرگ کردم. پس از سه روز ابن ابی داود به حضور معتصم می رسد و می گوید: به معتصم گفتم خیر خواهی برای امیرالمومنین بر من واجب است و من در این جهت سخنی می گویم که می دانم با آن به آتش جهنم می افتم. معتصم گفت آن سخن چیست؟ گفتم: چگونه امیرالمومنین برای امری از امور دینی که اتفاق افتاده است به خاطر گفته مردی که نیمی از مردم به امامت او معتقدند و ادعا می کنند او از امیرالمومنین شایسته تر به مقام اوست، تمامی سخنان آن علماء و فقها را رها کرده و به حکم آن مرد حکم کرد؟ پس رنگ معتصم تغییر کرد و متوجه هشدار من شد و گفت: خدا را در برابر این خیرخواهیت به تو پاداش نیک عطا کند و پس از آن بود که تصمیم به شهادت امام علیه السلام گرفت.

#### • بزرگداشت نهضت های شیعی

حسین بن علی مشهور به شهید فخر نواده حضرت مجتبی علیه السلام در زمان یکی از خلفای بنی عباس به نام هادی عباسی قیام کرد. یاد و نام او سندی بر محکومیت بنی عباس تلقی می شد و حماسه نهضت های شیعی علیه خلفای عباسی را در خاطره ها تجدید می نمود. در حمایت از این شهید انقلابی روایتی نیز از امام جواد علیه السلام می خوانیم: «پس از فاجعه کربلا هیچ فاجعه ای برای ما بزرگتر از فاجعه فخر نبوده است.» یکی از نویسندگان در حکمت نقش انگشتری امام جواد علیه السلام «نعم القادر الله» می نویسد: بعد از آن که «مامون» همه انقلاب ها را سرکوب نموده و تمامی صداها را خفه کرد. طبیعی بود که مامون و عباسیان و پارانیشان احساس کنند که به نهایت آرزوییشان رسیده و به ارزشمندترین آرمان هایشان که عبارت بود از محکم ساختن پایه های حکومت و سلطنت شان به طوری که دیگر هیچ نیرویی توان ایستادن در برابر جبروت و سرکشی آنان نداشته باشد، دست یافته اند ولی می بینیم که بعد از این همه، نقش انگشتری امام جواد علیه السلام در برابر تمامی تصورات آنان قد علم می کند و تمامی مظاهر و سرکشی و ستم آنان را محکوم می کند آن نقش این جمله است «نعم القادرالله» چه نیکو توانمندی است خدا. و در این راستاست که معتصم پس از این که از مردم بیعت برای خود گرفت جویای حال امام جواد علیه السلام شد و دستور داد که امام جواد علیه السلام و همسرش ام الفضل را به بغداد فرا خوانند. زیرا که حضور و نام و یاد آن بزرگوار حماسه جهاد و پرچم آزادی و عزت ایمان است و جلوه امامت و وصایتش مهر باطلی است بر خلافت های باطل بنی عباس. درود و سلام و صلوات خدا بر جواد الائمه علیه السلام آن هنگام که بامیلادش جلوه زیبای مبارک ترین مولود را رقم زد و آن هنگام که باقامت زیبای امامت خویش قیامتی از شکوه و جلال و عظمت الهی را متجلی ساخت و آن زمان که در آخر ذی قعدة سال 220 هجری دیده از جهان فرو بست و با غروب غمگانه و افتخار آفرین خویش تجلی بخش آیات جهاد و شهادت گشت.

